

عنوان مقاله:

عرفان امری نسبی است یا مطلق؟

محل انتشار:

کنفرانس ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و توسعه (سال: 1394)

تعداد صفحات اصل مقاله: 25

نویسنده:

هومان خورشیدی سیله - دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

خلاصه مقاله:

عرفان دانشی است که موضوع آن معرفت خداوند و راه های نیل به ان است. و به عبارتی، شناخت خداوند در درون خویش و تسلیم شدن به او و عشق ورزیدن به او با عقل و دل و جان می باشد. عرفان در اصطلاح عبارت است از معرفت قلبی که از طریق کشف و شهود، نه بحث و استدلال حاصل می شود. عرفان نه علم است نه تکنیک عرفان طرز نگاه به خود، به آفریننده و جهان دور و بر است. از نگاه دیگر عرفان قدرت تجزیه و تحلیل و برداشت از جهان درون و برون، دیروز، امروز و فرداست. هرچند مبانی عرفان دارای چارچوب مشخصی است، اما به نظر می رسد، در کلیات، مراحل و روش های معرفت، اتفاق نظری بین عرفا وجود ندارد، و تعریف یا تعاریف یکسانی از دیدگاه عارفان بزرگ درخصوص مبادی عرفان، یا وحدت روبه درخصوص اعمال عارفانه موجود نیست. از طرف دیگر شدت و ضعف کشف و شهودها و اختلاف در پاره ای از عقاید و آرا، این مسئله راقوت می بخشد که اصولا معرفت از دیدگاه عارفان امری نسبی است نه مطلق. این مقاله به دنبال کشف امور نسبی عرفان و معرفت در بین آثار و اقوال عرفای بزرگ ایرانی و اسلامی است. آن چه حاصل شده این است که اگر معرفت امری مطلق می بود، این همه سلسله های مختلف از قبیل قادریه، رقاعیه، عیساویه، بدویه، سهروردیه، شاذلیه، نقشبندیه، قلندریه، مولویه، بکتاشیه و ... برچه مبنایی به وجود آمده اند. چرا در این راه یکی با حکمت مشاء سخن می گوید و دیگری از حکمت اشراق دفاع می کند و ان سومی زعیم حکمت متعالیه است.

کلمات کلیدی:

عرفان، نسبی بودن، معرفت، تصوف

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/452069>

